

# مرقع گلشن

## تجدید از یک سند پراخ

احمد بهیلی خوانساری

در سمت و یک و شصت و دومین شماره آبان و آذرماه ۱۳۴۶ این مجله بقلم استاد محقق آقای محیط طباطبائی راجع بمرقع گلشن شرحی نگاشته شده بود که نگارنده لازم دانست برای تکمیل مقاله ایشان آنچه در این باب میدانم بنگارد.

مرقع گلشن و گلستان از مرقعهای بیمثل و ماندست که شامل آثار خطاطان و نقاشان مشهور ایران و هندوستان میباشد و بر حسب ذوق و دستور نورالدین جهانگیر «۱۰۱۴ - ۱۰۳۷» پادشاه هند دوست هند جمع و تدوین شده و در زمان شاه جهان «۱۰۳۷ - ۱۰۶۷» پایان یافته است. مرقع گلشن که اکنون متعلق بکتابخانه سلطنتی میباشد دارای انواع هنر نقاشی و تذهیب و خط است. خطوط و مجالس تصویر آن از شاهکارهای استادان و هنرمندان مشهور ایران بوده و بیشتر آنها را برای همایون و اکبر و جهانگیر از ایران بازمغان برده بودند. جهانگیر جمعی از هنرمندان را مأمور کرده است که این آثار گرانبهارا برای آنکه از دستبرد زمان در امان باشد بطرز بدیعی بصورت مرقع درآورند.

مذهبان و مصوران و صحافان در نظم مرقع نهایت سلیقه و دقت و ظرافت را بکار برده‌اند و برای زیبایی و نفاست آن در حاشیه هر صفحه از مشاهیر آن عهد نیز تصاویر و مجالسی بسیار شگرف و بدیعی نقش کرده‌اند.

هنرمندان ایرانی در دربار پادشاهان هند چند گروه بوده‌اند، تنی چند چون میرمصور ترمذی و پسرش میرسیدعلی و عبدالصمد زرین قلم که با همایون پادشاه در سال ۹۵۱ بهندوستان رفته بودند برخی مانند آقا رضا کاشانی و پسرش ابوالحسن و منصور و دولت در عهد جهانگیر و جمعی دیگر آنهایی هستند که در مکتب این استادان تربیت یافته‌اند و همین مکتب است که سبک مختلط ایران و هند را بوجود آورده است. *شاه کاظم از اندازه مطالبات فریبگی*

هر یک از مرقعهای گلشن و گلستان شامل یک دیباچه و خاتمت بوده است. کاتب دیباچه و خاتمت مرقع گلشن و گلستان ظاهراً نستعلیق نویس مشهور دربار جهانگیر مولانا محمدحسین کشمیری زرین قلم بوده است متأسفانه آغاز و انجام مرقع گلشن در اختیار کتابخانه سلطنتی نیست.

اوراق این دو مرقع که بیک قطع و اندازه ساخته شده بهم شباهت فراوان دارد و چنانست که میان اوراق آنها فرق نمیتوان گذاشت و چون مرقع گلستان از هم پاشیده و اوراق آنرا از هم جدا ساخته‌اند اکثر اوراقی را که از این مرقع میبایند تصور میکنند که از مرقع گلشن میباشد و وجه تمایز این دو مرقع خود دیباچه و خاتمت آنست از سواد دیباچه مرقع گلشن که آقای محیط در مقاله خود مرقوم فرموده‌اند برمیآید مرقع گلشن دارای یکمصدوسی ورق بوده است.

جای خوشوقتی بسیارست که شش ورق آغاز و انجام مرقع گلستان را بتازگی عرضه کرده و کتابخانه سلطنتی خواهد خرید و باین مجموعه نفیس هنری بی نظیر و یگانه که مقداری اوراق آنرا سابقاً خریده است رونقی بیشتر خواهد بخشید و این کتابخانه دارای هر دو مرقع بر ارج و بها خواهد گشت.

مرقع گلستان که دیباچه آن چنین آغاز شده است :

نقاش از ل کین خط مشکین رقم اوست یارب چه رقمهای عجب در قلم اوست  
چون ارادت کامله قادر بیچون و مشیت شامله صانع کن فیکون بایجاد صور کارخانه  
بوقلمون متعلق شد چهره آرای عنایت ازلی بقلم مکرمت لم بزلی مرقع انسانی را بر طبق آیت  
بخویش و جهی تصویر نمود .

وبا این سطور پایان پذیرفته است :

بعنایت بیغایت صناعی که ترتیب مرقع زرنگار سپهر زبرجد فام اثری از مصنوعات دست  
قدرت آثار اوست این مرقع بدیع الخط عجائب تزئین که غیرت افزای ریاض رضوان و گلستان  
همیشه بهار جهانست

نظم

هر صفحه او بنزمت گلزاری هر سطر چو زلف عارض دلداری  
هر حرف چو خط چهره مطلوبی هر نقطه چو خال لب خوش گفتاری  
مانند درج زر و گهر بشکر فکاری و نیرنگ سازی استادان مانی مثال بی بدل و هنروران  
بهزاد تمثال در بیمثلی مثل بموجب فرمان سعادت عنوان خاقان اکبر اعظم شهریار عرصه عالم  
صاحبقران همایون بخت بر ازنده تاج و فرازنده تخت گوهر افسر تاجداران افسر تارک جهانداران  
شهنشاه ملک قدر خرد رخس جهانگیر و جهانبخش مطلع انوار نامتناهی الهی ابوالمظفر  
نورالدین محمد جهانگیر پادشاه غازی خلدملکه ابدأ بساعت سعد و زمان معبود صورت اختتام  
و شیرازه انتظام یافته زینت افزای کتابخانه آفرینش و روشنی بخش دیده اصحاب پیش گردید  
این مرقع که بتوفیق آله صورت آرای شد از لوح و قلم  
رشک گلزار ارم تاریخش چهره پرداز خرد کرد رقم

۱۰۱۹

العبد محمد حسین زرین قلم جهانگیرشاهی .  
مسلماً آغاز و انجام مرقع گلشن دیر یا زود پیدا شده و جانی تازه بر این خواهد بخشید.  
مرقع گلشن را نباید گلشن و چمن خواند و اگر در دیباچه مرقع چمن را با گلشن مرادف  
ساخته اند این خود تعبیرست که نویسنده ناگزیر بوده چونانکه در مرقع گلستان رضوان و گلستان  
آورده است .

و قطعه بیکه شاعر مشهور ابوطالب کلیم هنگام اتمام آن ساخته و پرداخته است خود دلیل  
این معنی تواند بود .

نقشبند کارگاه صنع همچون زلف یساز  
از بهار گلشن فردوس رنگین نسخه ای  
نازم این زیبا مرقع را که چون روی بتان  
محضر خوبی بخط جمله استادان رساند  
روح مانی عندلیب گلشن تصویر اوست  
از تحرك خامه نقاش جادوکار او  
سحرکاری قلم در گوشه چشم بتان  
جلد را شیرازه جمعیت خاطر ازوست  
طرح این گلشن شه جنت مکان کرد از نخست  
حسن سعی ثانی صاحبقران شاه جهان  
آن شهنشاهی که این پیر مرقع پوش چرخ

باد عهد دولتش پیوسته تا روز شمار

کو بعالم رسم جود بشمار آورده است



مولانا کلیم برای تاریخ اتمام این مرقع قطعہ‌اش دیگر در سلك نظم کشیده که آن قطعہ اینست .

پرورده کدام بهار است این چمن  
از بسکه دیده خیره شود در نظاره‌اش  
یا قوت ثلث این خط اگر مینگاشتی  
تذهیب داده شاهد خط را چه زینتی  
آراسته بهشت ز تصویر حوریان  
چونان شد اختلاط خط و صورتش بهم  
مو از زبان جو خامه نقاش سر زند  
تصویر و خط جو صورت و معنی بهم قرین  
تمکین حسن اگر نشدی مانع آمدی  
چندین هزار نقش بدیع انتخاب کرد  
صاحبقران ثانی از اقبال سردمی  
کوه وقارش ارفکند سایه بر بحار  
شاهنشاهی که پیر مرقع لباس چرخ

کر بهر دیدنش نگه از هم کنیم وام  
تتوان شناخت نقطه کدام است و خط کدام  
مستعجبش بدیده نشانندی ز احترام  
آری شفق فرزوده بحسن جمال شام  
حوری که باشد آنرا غلمان کمین غلام  
پیچد بموی طثره تصویر زلف لام  
نطق ارزحسن صورت او سر کند کلام  
وز اتحاد کرده در آغوش هم مقام  
در باغ صحنه شاهد تصویر در خرام  
دوران که شد مرقع شاه جهانش نام  
شاه ستاره لشکر خورشید احتشام  
مانند سطر موج بیکجا کند مقام  
ذکرش دوام دولت او شد علی‌الدوام

تاریخ شد مرقع بی مثل و بسی بدل  
چون این سواد گلشن فردوس شد تمام

تاریخ اتمام (مرقع بی مثل و بی بدل) میباشد که سال یکهزار و چهل میشود بنابراین مرقع در سال ۱۰۳۱ زمان جهانگیری آغاز و بعد از نه سال بروزگار پادشاهی شاه جهان اتمام یافته است .

راجع بتاریخ و زمان تصرف مرقع گلشن آقای محیط اوان ولیعهدی ناصرالدین شاه را حدس زده‌اند نگارنده در آغاز جوانی داستانی در محفل جمعی از فضلا شنیدم که بی‌کم و کاست در اینجا می‌آورم .

در سال ۱۳۰۷ خورشیدی روزی چندتن از فضلا که اکنون هیچیک در قید حیات نیستند پیش‌نیای شادروانم در کتابخانه وی نشسته بودند سخن از مرقع گلشن بمیان آمد و شرح سرقتهای لسان‌الدوله در عهد مظفرالدین‌شاه از کتابخانه سلطنتی یکی از آنان که مرد مصلحی بود گفت مرقع گلشن را از هندوستان آورده بمیرزا محمد حسین متخلص بوفا وزیر فارس در عهد کریم‌خان زند برادر میرزا عیسی قائم‌مقام فروخته‌اند و در سفرنامه یکی از سیاحان انگلیسی خواندم که پس از مرگ کریم‌خان (۱۱۹۲) که آغامحمدخان برهنه‌جا و همه‌کس مسلط گشت میرزا محمدحسین و فا که همواره از قهرخان قاجار بی‌مناک بود اندیشه جلالی‌وطن داشت بیهانه زیارت عتبات و اعتکاف اثبات زندگانی و کتابخانه ذیقیمت خویش را در صندوقهاییکه برای این مقصود تهیه کرده بود جای داد خواست بمسوب عراق روانه گردد جاسوسان این خبر با آغامحمدخان رساندند شاه او را خواست و گفت شنیده‌ام که اراده مسافرت داری او مجاورت اعتاب مقدس را عنوان کرد خان قاجار چون از نفایس کتابخانه وی آگاه بود فرمود مجاورت آن اعتاب تحمل زحمت حمل اینهمه اقبال را ضرور نیست آنچه داشت از وی بگرفت و در حقیقت او را از تمام مایملک محروم ساخت و اساس کتابخانه سلطنتی همانا از عهد آغا محمدخان و کتابخانه میرزا محمدحسین که مرقع گلشن نیز از نفایس کتب کتابخانه این وزیر دانشور و شعر دوست بوده نهاده شده است لیکن در شرح حال میرزا محمدحسین چنین داستانی نمی‌بینیم و آنچه مورخین نوشته‌اند وی تا سال ۱۲۰۹ که در قزوین وفات یافته است معزز و محترم و مورد عنایت خان قاجار بوده است .